

تبیین جایگاه، مصادیق و ثمرات «قیام لله» از منظر امام خمینی

سید سعید آریانزاد (نویسنده مسئول)
استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، سبزوار، ایران

aryanejad@yahoo.com

علی عربی آیسک
استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

arabi@quran.ac.ir

چکیده

امام خمینی یک عالم دور از اجتماع نبود و فعالیت‌های سیاسی را جزئی از وظایف دینی خود می‌پنداشت و با این دید به تحولی بنیادین و انقلابی اسلامی دست زد. پرسش اصلی پژوهش این است که، از منظر ایشان، به‌عنوان یک شخص انقلاب آفرین، کدام مؤلفه در تربیت، تکامل و رسیدن به غایات آدمی مؤثرتر است؟ بعد از فهم چیستی این مؤلفه که همانا «قیام لله» است؛ ابعاد و مصادیق مختلف این قیام را برشمردن خواهد شد. برای وصول به این هدف با مراجعه به سخنان امام از روش توصیفی - تحلیلی بهره برده‌ایم. یافته‌های ما بیان می‌کند در اندیشه امام، قیام لله از یک طرف تکیه‌گاه و از طرف دیگر محور تمامی مبانی فکری و اعتقادی دین مبین و شرع مقدس اسلام است. این قیام شئون مختلفی دارد که از مبارزه با نفس آغاز می‌شود و با قیام بر ضد جهل و تفرقه ادامه می‌یابد و با توسل به عقل، علم و اتحاد به قیام بر ضد طاغوت بیرونی و تشکیل حکومت منجر می‌شود. حکومتی که سعی دارد با ایجاد تمدن نوین اسلامی، علاوه بر ارائه الگویی از حکومت معیار اسلامی به جهانیان، زمینه‌ساز حکومت واحد جهانی و زمینه‌ساز عصر ظهور شود.

واژگان کلیدی: قیام فردی، قیام اجتماعی، نفی طاغوت، تشکیل حکومت واحد جهانی، امام خمینی.

مقدمه

در طول تاریخ اسلام دانشمندان بسیاری در عرصه فقه و با دیگر آموزه‌های اسلامی و سلوک معنوی برجسته بوده‌اند، ولی شخصیت امام خمینی را نمی‌توان در یک قاب و قالب تعریف کرد و ایشان را تنها فقیه، فیلسوف، عارف و... دانست. شخصیت ایشان علاوه بر این‌که ذوابعاد و جامع بود کامل هم بود. آثار علمی ایشان که در دسترس ما قرار دارد، می‌تواند تصدیق‌کننده این امر باشد و ابعاد علمی ایشان را برای ما ترسیم کند. اندیشه‌ها و دیدگاه‌های ایشان اعتباری فرازمانی و فرامکانی دارد و همچنان اعتبار خود را حفظ کرده است و این امر نشان از آگاهی عمیق و همه‌جانبه ایشان داشته است که همین امر باعث تأثیرگذاری و به ثمر نشستن نظامی اسلامی شده است.

امام خمینی نه تنها در بُعد معنوی و عرفانی، بلکه در ابعاد اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی دارای جامعیت بودند. ایشان در عین این‌که یک فقیه، فیلسوف، مفسر، عارف و در یک کلام، اسلام‌شناسی قابل بود، یک سیاستمدار تمام‌عیار نیز بودند که با به ثمر رساندن انقلاب و کنار زدن طاغوت ایران، حرکتی منحصر به فرد را رقم زد؛ سیاستمداری که مبانی اندیشه و رفتار سیاسی اش از آبشخور آیات و روایات، فقه، فلسفه و عرفان اسلامی سیراب می‌شد. رفتار سیاسی ایشان کاملاً در راستای مبانی تربیتی اسلام بود. هنر امام کشاندن این مبانی تربیتی از ساحت فرد به ساحت اجتماع و عرصه جامعه است. توصیه‌هایی که امام در وصیت‌نامه دارند توصیه‌هایی نه تنها برای ایرانیان و مسلمانان بلکه مخاطب آن بشریت است.

تردیدی وجود ندارد که تربیت در کنار تعلیم از دیرباز ذهن اندیشمندان زیادی را درگیر کرده است و در این زمینه مطالعاتی داشته‌اند. به این امر مهم در حوزه دین هم پرداخته شده است و اسلام از آن جایی که نمی‌تواند نسبت به مسئله انسان‌شناسی بی‌تفاوت باشد به این امر اساسی در آموزه‌هایش توجه داشته است. یکی از عالمانی که در این زمینه رویکرد دینی داشته، در عین این‌که عمیقانه وارد مباحث تربیتی شده، امام خمینی است. بنابراین توجه به مهم‌ترین مؤلفه‌های تربیتی مدنظر ایشان که پشتوانه حرکتی تحول‌آفرین و انقلاب‌ساز بوده، حائز اهمیت است. فهم این مؤلفه‌ها علاوه بر این‌که ما را در رسیدن به اهداف کوچک و بزرگ و دور و نزدیکمان در پیشبرد اهداف نظام اسلامی یاری می‌رساند، از علل مبقیه و نگاهدار نظام است. مؤلفه‌هایی که چه در ایجاد انقلاب و چه در بقای آن

مؤثرند و لازم. بنابراین با این نگاه سراغ اندیشه‌های امام خمینی رفته‌ایم. پرسش اصلی این نوشتار به این مطلب می‌پردازد که مهم‌ترین مؤلفه در ساخت انسان منظر امام خمینی کدام است؟ و نیز بعد از فهم چیستی این مؤلفه به این پرسش پاسخ می‌گوییم که مصادیق مختلف آن در نگاه امام کدام موارد را شامل می‌شوند؟

۱. پیشینه پژوهش

در این زمینه مطالب مهم و مفیدی به نگارش درآمده است که سرآمد آن‌ها مقاله جمشیدی (۱۳۸۵) است که به معنا و مفهوم قیام و مذاقه روی این واژه و تبیین تفاوتش با کلمات نزدیک به معنای قیام پرداخته است. نویسنده سعی نموده است این واژه را در آیات، روایات و سنت پی‌جویی نماید و به برخی مصادیق قیام از منظر امام اشاره کند. در نگاه، نگارنده این متن به‌عنوان مکمل ضرورت داشت تحقیقی به سرانجام برساند که مفهوم و ماهیت قیام را پیش از قیام سیاسی مورد ارزیابی قرار دهد؛ قیام‌هایی که مقدمه و شرط لازم برای قیام‌های سیاسی‌اند. همچنین این مقاله سعی نموده است همه مصادیق قیام‌لله را احصا نموده و موردی را فروگذار ننماید.

۲. روش‌شناسی تحقیق

در نگارش این مقاله از روش توصیفی-تحلیلی بهره برده‌ایم. با مراجعه به بیانات امام خمینی ابتدا به توصیف بیانات ایشان و سپس تحلیل آن‌ها پرداخته‌ایم تا جایگاه مرکزی مفهوم قیام‌لله در منظومه فکری امام معلوم شود. پیش از این‌که وارد بحث اصلی شویم شایسته است جایگاه انسان در عالم از منظر امام خمینی دانسته شود.

۳. جایگاه آدمی در نظام عالم و شرط استکمال او از منظر امام خمینی

امام برآن بود که انسان آخرین ولیده و عصاره هستی است و همه موجودات برای او خلق شده‌اند. از طرف دیگر او برای خدا آفریده شده است و چون موجودی مختار است، باید مورد آزمایش قرار گیرد تا مشخص شود او به سمت حق محض گام برمی‌دارد یا از او منحرف می‌شود.

از دیدگاه امام خمینی انسان بعد از بعثت انبیاء مورد امتحان الهی قرار می‌گیرد؛ زیرا ظهور انبیاء برای جدا شدن و افتراق انسان‌های خدایی از انسان‌های شیطانی است و امتحان نیز در همین راستا لازمه این تمایز است و عاملی است برای جدا شدن اشقیاء از سعدا و مطیعین از عاصین و معنای امتحان و اختیار حق همین امتیاز واقعی خود بشر از یکدیگر است نه علم به امتیاز؛ زیرا که علم حق تعالی ازلی و محیط به همه چیز است. امام خمینی معتقدند که انسان‌ها همه مدعی هستند، ولی این ادعا باید ثابت شود و لازمه آن عمل به سنت امتحان گرفتن است؛ سنتی عام که تمام آدمیان ولو انبیاء و اولیاء را شامل می‌شود و ملازم با وجود انسان است (حسینیان، ۱۳۸۸: ۶۱-۶۲). در این امتحان دوره پیش پای آدمی است: «خداست و طاغوت، همین دو، غیر از این نیست. یا راه خداست و یا راه طاغوت» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۱۷۲).

۴. قیام لله یگانه راه اصلاح جهان

امام به‌عنوان یک اسلام‌شناس خبره و یک مفسر بزرگ، بارها و بارها با اشاره به این آیه از قرآن کریم که می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَجْهِ اللَّهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَىٰ وَفُرْدَىٰ» (سبأ: ۴۶) عصاره تعالیم اسلام را این عبارت معرفی می‌کردند؛ قیام‌لله؛ شناخت خدا و مجاهدت در راه او و اقامه دین خدا. ایشان می‌فرمودند: «این جمله مبارکه کوتاه، جامع سعادت دنیا و آخرت و متضمن تمام مواعظ پیامبران عظیم الشان و اولیای بزرگوار است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۳۴۶) و خدای تعالی در این کلام شریف از سرمنزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان نموده است؛ بهترین وعظ و موعظه‌ای است که خدای عالم از میان تمام مواعظ انتخاب فرموده‌اند؛ این کلمه تنها راه اصلاح در جهان است. «خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۲). درحقیقت امام، قیام لله را یگانه راه اصلاح جهان و قیام برای منافع شخصی را علت العلل بدبختی و تیره‌روزی آدمیان به‌ویژه مسلمانان و جهان اسلام ذکر کرده‌اند (لک‌زایی، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

درعین حال باید دانست قیام و اقدام برای پیروزی در بلا و آزمایش‌ها خود تجلیات مختلفی دارد که در این مقام و در حد و وسع سعی شده به آن پرداخته شود؛ لذا از قیام فردی شروع و به قیام اجتماعی ختم می‌نماییم.

۴-۱. قیام فردی

۴-۱-۱. قیام برای کسب علم و زدودن حجاب جهل

امام راحل بر اهمیت علم، کسب و تعلیم آن تأکید فراوان داشتند و برتری علمی گذشته مسلمانان را مایه فخر ایشان و کسب انواع علوم را که رافع نیازهای افراد جامعه است امری ضروری تلقی می‌کردند. ایشان القاء عدم حرکت علمی را یا از سر بی‌خبری یا از وساوس شیطانی قلمداد می‌کردند که نتیجه‌اش محو آثار دیانت و اتکا به غرب است. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۳۲۶) امام یکی از شروط پیروزی حتمی سیر آدمی را علم برمی‌شمردند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۱۹۴-۱۹۳) و اصرار داشتند تمام دنیا باید در دو طبقه خلاصه شود: معلم و متعلم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۱۷۲).

۴-۱-۲. قیام برای عمل به علم و خرق حجاب علم صرف

امام در کنار دعوت به کسب علم، مدام این نکته را نیز بیان می‌داشتند که صرف اشتغال علمی و در دایره علم ماندن و آن را به عرصه عمل نیاوردن، هیچ دردی را از انسان دوا نمی‌کند و پر پرواز به او نمی‌دهد. ایشان فرمودند: *سالك إلى الله و مجاهد فی سبیل الله* نباید به حدّ علمی این معارف قناعت کند و تمام عمر را صرف استدلال که حجاب بلکه حجاب اعظم است کند، چون که طی این مرحله با پای چوبین^۱ بلکه با مرغ سلیمان^۲ نیز نتوان کرد، این وادی وادی مقدّسین است و این مرحله مرحله وارستگان (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۵۳).

به‌واقع هم نهایت سیر علمی صرف، استقرار در حجاب علم است و اگر سالک راه حقیقت تنها با قدم سلوک علمی طی طریق کند، فقط به مقام اول انسانیت نائل شده که ضرورت دارد آن را نیز خرق کند پس، اگر سالک راه حقیقت و مسافر طریق عبودیت با قدم سلوک علمی و مرکب سیر فکری این منزل را طی کرد، در حجاب علم واقع شود و به مقام اول انسانیت نائل شود، و لکن این حجاب از حجب غلیظه است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱).

۱. اشاره است به این بیت از مولوی: «پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی‌تمکین بود».

۲. اشاره است به این بیت از حافظ: «من به سر منزل عنقا نه به خود بردم راه قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم».

آرمان معرفت دینی، رساندن انسان به مقامی است که لاجرم از راه مجاهده می‌گذرد؛ در غیر این صورت مدعیان علم و معرفت جز به مفاهیم ذهنی دست نمی‌یابند (ارشادی نیا، ۱۳۸۴: ۱۶). کسب علم برای علم و افتادن در دام جدل‌های علمی بیهوده، عمر گران‌بها را به هدر می‌دهد و از کسب آن تنها غرور بی‌جا به جا می‌ماند.

۳-۱-۴. قیام برای تداوم عمل و پرهیز از حرکت‌های محدود و موقت

علم نه تنها نباید در مقام دانستن صرف بماند و به عمل نینجامد، بلکه ضرورت دارد از طریق تکرار عمل و تداوم بر صفحه قلب نگاشته شود و ملکه گردد؛ در این صورت است که سلوک علمی معنای حقیقی خویش را می‌یابد. امام به سالکان راه حق آموزش می‌دهند آن‌که به برهان مسائل را ادراک عقلی کرده، لازم است به قلبش به‌طور هجی کردن برساند همان معنا را با تکرار و مجاهده. آن هنگام است که قلب ایمان می‌آورد به این‌که لیس فی الدار غیره دیار. (امام خمینی، ۱۳۹۲: ۱۶۱) امام نشانه سالک حقیقی را عدم توقف معرفی می‌کردند و معتقد بودند او باید تمام حجب را خرق کند و در هیچ‌یک از حجاب‌ها توقف ننماید ... و پیوسته حرکت نماید تا به الله تبارک و تعالی واصل شده و در اسما و صفات حضرت حق سیر کرده و در او فانی شود (امام خمینی، ۱۳۹۵: ۱۶ و ۱۵).

آنچه به‌صورت عام در مورد ضرورت کسب علم و عمل به علم و تداوم عمل گفته شد، به‌صورت خاص علم دین و عمل به آن و مراعات تقوا و مراقبه مداوم را شامل می‌گردد. تقوا یعنی قیام لله در مقابل نفس سرکش و ادا نمودنش به اطاعت از فرامین الهی و ترک نواهی حضرت حق. در نگاه امام، ثمربخشی واقعی و حقیقی علم برای صاحب آن به‌شرط وجود تقوا و وجود اخلاص در اوست. ایشان علوم شرعیه و حتی اشرف علوم؛ یعنی علم توحید را هم برای صاحب قلب غیرمهدب، غل و بندگی می‌دانستند بر پا و قیل و قال بی‌ثمر و پوچ (امام خمینی، ۱۳۹۲: ۱۴۰-۱۴۲)؛ عوام رو به علما دارند و عالمی که رو به حق نداشته باشد، جماعت مقلد خود را به تباهی می‌کشاند.

۲-۴. قیام اجتماعی

امام از بن دندان اعتقاد داشتند از لوازم قیام‌های فردی رسیدن به قیام‌های اجتماعی است. اگر قیام

فردی انسان بر ضد نفس به تحرکات اجتماعی نینجامد باید در صحت آن قیام فردی شک کرد. آن که در مقام توحید است، تنها خدا را یکی نمی داند، بلکه در مقام استقرار توحید در جامعه و نفی طواغیت است. از همین رو امام راحل در ذیل نفی طاغوت به انکار هرگونه استکبار خارجی و استبداد داخلی عطف توجه دارند.

قیام اجتماعی از آن رو ضروری است که اسلام دینی است که در سیاست، اقتصاد و اجتماع ورود می کند و دور از جامعه نیست. امام راحل دین مبین اسلام را دینی سیاسی و اجتماعی می دانستند و اسلام طرفدار رهبانیت و انزوا و گوشه گیری و قناعت نمودن به ذکر و ورد و عدم ورود به مسائل اجتماعی را اسلام ناب و حقیقی نمی نامیدند و انحراف از اسلام قلمداد می کردند. امام می فرمودند خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر در شروع مبارزات و قیام بر ضد شاه خورده است، هرگز از فشارها و سختی های دیگران نخورده است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ۲۷۸). امام از دوره ای می نالند که شعار جدایی دین از سیاست جا افتاده بود و تقدس در منطق ناآگاهان غرق شدن در مسائل فردی و عبادی بود و قهراً مسلمان و به خصوص علمای دین مجاز نبودند از این دایره و حصار بیرون روند و در سیاست و حکومت دخالت نمایند.

امام معتقد بودند اندک دقتی حتی در دستورات فردی اسلام نشان دهنده راه یافتن سیاستها و اجتماعیات در بطن آن هاست (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۵۴۸). آری به عنوان مثال، اگر شرط صحت نماز غصبی نبودن لباس و مکان نمازگزار است، آیا می توان این عبادت را امری فردی و دور از اجتماع دانست؟ علاوه بر این امام احکام اخلاقی اسلام را نیز خالی از سیاست ارزیابی نمی کردند و در دل دستور اخلاقی ردپای سیاست را می جستند؛ مثلاً حکم اخلاقی اخوت مؤمنان را کاملاً یک حکم اجتماعی سیاسی ارزیابی می کردند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ۱۳۱ و ۱۳۲). در یک کلام امام اسلام را دینی به تمامه سیاسی معرفی کرده و می فرمودند والله اسلام تمامش سیاست است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۷۰) و دردمندان بر مغفول ماندن بخش اعظمی از سنت، سیره، آیات و روایات سیاسی - اجتماعی دین مبین تأکید می کردند و منتقدانه بر کار بیشتر علما و حوزه ها در این موارد خرده گرفته و از این که بخش اعظم تلاش علمی آن ها به دستورات فردی و عبادی دین مبین صرف می شود و باب طهارات و نجاسات، ابراز ناراحتی کرده و می فرمودند برای آن که فرق بین اسلام

و آنچه به‌عنوان اسلام معرفی می‌شود را فهم کنیم به تفاوت تأثیر قرآن و کتب روایی با رساله‌های عملیه در زندگی اجتماعی مان بنگرید و این‌که نسبت اجتماعیات قرآن به آیات عبادی از صد به یک هم بیشتر است (امام خمینی، بی تا: ۱۳).

همچنین، امام به‌عنوان شاهد از کارکرد مسجد حقیقی، مقام و موقعیت اجتماعی آن در صدر اسلام می‌گفتند که منحصر به مسائل عبادی نبوده و بلکه بیشتر از عبادیات در بطن و متن آن توجه به سیاست وجود داشته است. نیز، تأکید داشتند اسلامی که به درد جامعه نرسد اسلامی منزوی است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸: ۵۲ و ۵۳). ایشان مسجدی را مسجد می‌دانستند که از محراب عبادت به محل حرب با مستکبرین و ظالمان عالم برسد. امام راحل بارها و بارها مسجد را سنگر می‌خواندند و از عباراتی در مورد آن استفاده می‌کردند که مخاطب را در فضای ذهنی نبرد نظامی و مقابله با ظلم وارد می‌کرد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۳۶۱ و ۳۶۲).

بعد از بیان این نکته مهم باید به‌صورت اجمالی اشاره‌ای به مصادیق قیام اجتماعی از منظر امام راحل داشته باشیم:

۴-۲-۱. قیام برای اصلاح و ترویج فرهنگ اصیل اسلامی

امام خمینی بیان می‌داشتند قرن‌هاست مسلمین و کشورهای اسلامی در رکود و سکون تمدنی قرار گرفته‌اند. این سکون و رکود به علل متعددی باز می‌گردد که در رأس آن‌ها دور شدن مسلمین از اسلام ناب و تربیت اسلامی است. از همین روست که استعمار خارجی بر آن‌ها تفوق یافته و برآتش دور شدن مسلمین از اسلام می‌دمد. امام راه غلبه بر این زوال و در نتیجه ساخت تمدن را رجعت به اسلام و تربیت صحیح مسلمین می‌داند، هدفی که از مسیر فرهنگ می‌گذرد. امام تربیت صحیح افراد یک ملت را به‌قرار گرفتن آن‌ها ذیل یک فرهنگ صحیح ربط می‌دادند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۸۸) و از همین رو بر عظمت نقش فعالان فرهنگی و جهادگران عرصه فرهنگ تأکید داشته، ایشان را سایه‌ای از انبیا معرفی می‌کردند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۴۲۹).

امام نه‌فقط مسلمین که تمامی جهانیان را تشنه فرهنگ اسلام قلمداد می‌کردند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۸۷) و بر قیام فرهنگی برای نشر معارف اسلام اصرار می‌ورزیدند.

لازم به ذکر است اهمیت و بزرگی قیام فرهنگی به حدی است که به نظر می‌رسد تمامی قیام‌های بعدی که بیان می‌شود در ذیل این قیام فرهنگی جای می‌گیرند، هر چند به آن‌ها به صورت جداگانه پرداخته‌ایم.

۴-۲-۲. قیام برای جهاد اقتصادی و افزایش ثروت و عمران عمومی

از دیگر مصادیق قیام لله در نگاه امام حرکت برای ساخت و آبادانی سخت‌افزاری و دنیایی مردم است. امام همواره از عموم مردم تقاضا می‌کردند همت کرده، بلکه همت مضاعف داشته باشند برای برطرف شدن خرابی‌های کشور و اصلاح امور مادی جامعه و آحاد مردم را مسئول بازسازی همه‌جانبه کشور می‌دانستند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۷).

۴-۲-۳. قیام برای اتحاد و وحدت

از جمله قیام‌های اجتماعی مهم و لازم، حرکت و قیام برای اتحاد و وحدت است؛ وحدتی ملی و بومی از سویی و وحدتی حول محور اعتقادات دینی و در گستره‌ای وسیع‌تر از مملکت خود از سویی دیگر. نیز وحدتی در میان مظلومان جهان در مقابل مستکبرین عالم که وحدتی جهان‌شمول است. در این زمینه توضیح بیشتری ضرورت دارد که در قالب نکاتی در ذیل می‌آید:

الف. حرکت به سمت اتحاد، تکلیفی شرعی

امام حرکت به سوی وحدت را دستوری اسلامی معرفی می‌کردند و دوری از تفرقه و دستیابی به وحدت را عمل به تکلیف برمی‌شمردند. همچنین ایشان اختلاف را سم قاتلی می‌خواندند که در صورت عدم مقابله، مصائبش بر همه آحاد مردم آوار شده و عامل تقصیر در پیش‌گاه خداوند تبارک و تعالی می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۲۲۳).

ب. وجود وحدت و حتمیت پیروزی

امام همدلی و وحدت را رمز پیروزی دانسته (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۱۷۳) و از جمله نعم و

مواهب الهی را (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۱۲، ۴۰۵) در کنار ایمان اسلامی کلید ظفر معرفی کردند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۴۴۴)؛ دو عاملی که همه نداشته‌ها را جبران (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۱۹۹) و دست خداوند را همراه دست آحاد مردم می‌نماید (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۱۳۷). اگر نتیجه قهری وحدت مخلصانه مسلمین نصرت خدا باشد، پس پیروزی حتمی است هر چند در مقابل ابرقدرت‌ها و با دست‌خالی؛ زیرا خداوند عزیز است و غالب و قاهر و هرگز مقهور و شکست‌خورده نیست.

پ. عدم اتحاد و حتمیت شکست

علاوه بر این که حرکت به سمت اتحاد تکلیفی است شرعی و با پیروزی حتمی همراه است، امام شکست را نتیجه حتمی تفرقه دانسته (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۵۱۶) و بارها و بارها در این خصوص به مخاطبان خویش تذکر می‌دادند. عاملی که عنایت خدا را از جوامع اسلامی سلب می‌کند و برای ولی عصر علیه السلام ایجاد نگرانی می‌نماید! ایشان به دفعات به همگان هشدار می‌دادند از تفرقه بپرهیزید که عنایات حضرت حق را از شما دور می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۳۱۳).

ت. علل پیدایش تفرقه

به تعبیر امام یا نفس سرکش عامل تفرقه است یا دشمن سرکش؛ هرچند دشمن سرکش هم به کمک نفس سرکش عامل ایجاد تفرقه می‌شود. در مورد نفس و نفسانیت باید گفت امام پیدایش گسست را به اغراض جزئیه دنیویه شیطانیه ربط داده (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۳۵۴) و تمام اختلافات و نزاع‌ها را از باطن خود انسان می‌دانستند، همان‌طور که هر اتحاد و انسجامی را نیز از خدوند متعال می‌دانستند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶: ۲۴۷).

نیز ایشان همواره از جمله راهکارهای قوی دشمن را - که به دفعات هم نتیجه داده است - ایجاد تفرقه و شکاف‌های اجتماعی در میان مردم معرفی می‌کردند. تلاشی که از منظر امام به هدف خلع سلاح ملت است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۴۴۱).

ث. ابعاد وحدت در نگاه امام خمینی

امام در موضوع اتحاد به صورت بسیار کلان به این مقوله می‌نگریستند. حیطة گسترده‌ای که هم اتحاد ملی و هم وحدت جهانی را شامل می‌شد.

اول. اتحاد ملی

امام خمینی به عنوان رهبر یک اجتماع، بسیار بر وحدت ملی و اتحاد آحاد مردم ایران توجه داشتند و به خوبی از نتایج ناشی از وحدت و نیز نتیجه قهری تفرقه آگاه بودند. از جمله سخنان تکرار شونده ایشان در قبل از انقلاب و برای کنار زدن شاه، درخواست از مردم در مورد ضرورت اتحاد بود؛ وحدتی که قشر خاصی را در بر نمی‌گرفت و منحصر به گروه خاصی نبود و علمای دین و بازاری‌ها و نیروی‌های لشکری و کشوری را شامل می‌شد و ابتناء بر وحدت آرمان و هدف داشت (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۳۰۹). به‌واقع هم این اتحاد ایرانیان بود که قدرت‌های بزرگ را کنار زد و طعم تلخ شکست را به ایشان چشانید. امام می‌فرمودند: ضرورت اتحاد به جز یک حکم اخلاقی، یک حکم سیاسی است که نتیجه‌اش را همه دیدند. پیروزی اتحاد اسلامی ایرانیان بر قدرت‌های بزرگ (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۱۳۱). امام می‌فرمودند ما در مورد انقلاب اسلامی ایران این نصرت و یاری خدا بعد از اتحادمان را به عینه چشیدیم و این نتیجه قهری اتحاد امت است.

دوم. اتحاد ایمانی

امام در دایره‌ای وسیع‌تر از قومیت و ملیت - همان‌گونه که اسلام می‌گوید و می‌خواهد - به اتحاد اعتقادی و عقیدتی عقیده داشتند و بر آرمان امت واحده اسلامی تأکید می‌نمودند. امام قائل به این امر بود که اسلام قدرت دارد طوایف مختلف را زیر یک سقف جمع کند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۱۸۱). ایشان ضرورت وجود اتحاد در مسلمین را از واضح‌ترین و صریح‌ترین دستورات قرآن کریم دانسته و بر اجرایی کردن این امر مؤکد تأکید داشتند. امام همواره امیدوار بودند بر طبق فرمان قرآن کریم بین دول و ممالک اسلامی اخوت و اتحادی شکل گیرد که با توجه به جمعیت فراوان مسلمان‌ها و ذخایر طبیعی‌شان نتیجه‌اش به وجود آمدن قدرتی عظیم می‌شود که برتر از تمامی قدرت‌های عالم است. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۲۷۲) از همین رو بر آن بودند اگر به همین یک دستور اسلام از میان تمام دستورات دین مبین اسلام عمل می‌شد ملل اسلامی آسیب‌ناپذیر می‌شدند (امام خمینی،

۱۳۸۹، ج ۱۱: ۴۹۱).

امام به اتحاد دلی و ایمانی معتقد بودند. وحدتی که تنها در میان شیعیان ایران نیست، حتی منحصر به شیعیان نیست و عامه و خاصه از مسلمین جهان را در کنار هم مجتمع می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۱۳۲). ایشان تأکید داشتند مسلمین مرزبندی‌های مرسوم را اسباب جدایی قلب‌ها ندانند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۱۰۵) و بر اختلافات مذهبی ندمند که اختلاف بین شیعه و سنی حرکت در نقشه دشمن است و به نفع کسانی است که نه شیعه‌اند و نه سنی (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۵۴).

سوم. اتحاد مظلومین عالم

ایشان اتحاد را حتی در نگاهی کلان‌تر جهان‌شمول معرفی می‌کردند و آن را منحصر در مسلمین نمی‌دانستند. اتحادی که بر مدار ظلم‌ستیزی در میان مظلومان در مقابل مستکبران شکل می‌گیرد. ایشان می‌فرمودند شما ای مستضعفان جهان و ای مسلمانان جهان به پا خیزید و با دشمنان اسلام و محرومان جهان مبارزه کنید تا مستکبران جهان را سر جای خود نشانید تا مستضعفان عالم به وراثت ارض برسند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۴۴۸).

۴-۲-۴. قیام برای مبارزه با طاغوت

مورد دیگری که به نظر می‌رسد مهم‌ترین مصداق قیام اجتماعی در منظومه فکری امام راحل است قیام در برابر مستکبرین عالم و ظالمان جهان است. امام با قاطعیت پیروانش را از اسلامی که تنها به مسائل فردی و عبادی عطف و توجه دارند و از مسائل اجتماعی و امور سیاسی مملکت خود بلکه ملل اسلامی بی‌خبر هستند، پرهیز می‌دهد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹: ۱۴۱). ایشان آن محرابی را می‌پسندند که از پی‌اش حرب در برابر مستکبرین را به دنبال داشته باشد و شدت بر کفار که ضد بشریت است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۴۲). امام مکتب اسلام را در دو کلمه خلاصه می‌کردند: «لَا تَظْلَمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۸۱).

با توجه به این مبنا امام فرد مسلمان را ظلم‌ناپذیر و مدافع مظلوم برمی‌شمرده و می‌فرمودند کسی که تابع مذهب اسلام است باید با ابرقدرت‌ها مخالفت کند و مظلومان را از زیر چنگال ایشان بیرون

آورد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۶۹). ایشان مبارزه با طاغوت را وظیفه تمام مسلمین دانسته و هیچ مسلمانی را از انجام وظیفه و تکلیف در این مورد برکنار نمی‌دانستند. حتی به نظر می‌رسد در نگاه امام، این مبارزه با مستکبر تنها شامل مسلمین هم نشده، تمام مظلومان و مستضعفان جهان را شامل می‌شود. وی این مبارزه را تا حصول نتیجه لازم شمرده و آن را تا رسیدن به مقصود و مطلوب تعطیل بردار نمی‌دانستند. حصول نتیجه هم در نگاه ایشان، تنها محدوده خاص و مرز جغرافیای خاصی را شامل نمی‌شد، بلکه حتی بعد از پیروزی‌های مقطعی، بالابردن توان نظامی و تلاش از برای پیروزی نهایی که همانا برافراشتن پرچم توحید در عالم است و تبدیل مستضعفان و پابرهنگان و صالحان به وارثان زمین را لازم می‌دانستند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۱۵۶).

در ذیل قیام بر ضد طاغوت، به انواع این مبارزه از منظر امام خمینی می‌پردازیم:

الف. قیام قلبی

امام خمینی گام اول در عدم پذیرش ظلم را عدم رضایت قلبی بر حکومت ظالم حتی برای یک لحظه عنوان می‌نمودند و می‌فرمودند این رضایت قلبی رضایت بر تعدی و غارتگری است و هیچ مسلمی حق ندارد که ولو یک ساعت به حکومت ظالم رضا دهد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۲۹).

ب: قیام زبانی

گام بعد از عدم رضایت قلبی بر ظلم ظالم، دفاع زبانی از مظلوم است تا زمانی که ثمر دهد و ظالم دست از ظلم بردارد. همچنان که امام آنگاه که قرآن کریم، اسلام، استقلال و اقتصاد مملکت در معرض خطر قرار گرفت فرمودند اگر کسی سکوت کند در پیشگاه خداوند قاهر مسئول و در این عالم محکوم به زوال است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۰۹ - ۱۱۰).

پ: قیام اقتصادی

گام بعد در مبارزه با ظالم دست زدن به مبارزات اقتصادی است تا شدت آن را لمس کند و برای به دست آوردن منافع و جلوگیری از ضرر دست از ظلم بردارد. به‌عنوان نمونه امام بر آن بودند که ما به دشمنان بشریت و انسانیت نفت نمی‌دهیم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۱۴۰).

امام به عدم این زد و بند اقتصادی بسنده نکرده و پا را از این هم فراتر گذاشته و برکنار زدن منافع اقتصادی خویش اگر در راستای ضربه زدن به نظام ظلم باشد تأکید نمودند. ایشان بیان داشتند

اگر بنا باشد نفت را در بیابان‌هایمان بریزیم یا آتش بزنیم، آن را در اختیار دشمنمان قرار نمی‌دهیم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۶۲).

۵-۲-۴. قیام برای تشکیل حکومت اسلامی

از دیگر مصادیق قیام‌لله در نگاه امام، قیام برای تشکیل حکومت اسلامی است. برای تبیین بهتر مطلب توجه به نکات ذیل الزامی است:

الف. اسلام و ضرورت تشکیل حکومت

در نگاه امام، دین و آئینی نمی‌تواند دم از سیاسی بودن بزند و در مورد حکومت و برنامه حکومت و آئین حکومتداری و ویژگی‌های حاکم سکوت اختیار کرده باشد. این سکوت و آن داعیه سیاسی بودن به‌هیچ‌وجه با هم نمی‌سازند. ایشان صریحاً می‌فرمودند اسلام کیفیت حکومت و برنامه حرکت حکومت را تعیین کرده است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۲).

امام حکومت اسلامی را دواى همه مشکلات معرفی می‌کردند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۱۱۴). اگر بازگشت به دستورات دین مبین و انجام فرامین الهی ضرورت دارد، این تشکیل حکومت است که در سایه آن می‌توان به فرامین اجتماعی سیاسی و قضایی اسلام عمل نمود و به آن‌ها ضمانت اجرایی بخشید. در نگاه امام اجرای احکام الهی جز از رهگذر برپایی حکومت اسلامی ممکن نیست (امام خمینی، بی‌تا: ۳۰).

لزوم یک انقلاب سیاسی برای واژگونی رژیم‌های غیراسلامی و حاکمیت حکومت اسلامی از سوی امام، تکلیف شرعی قلمداد می‌شد به این دلایل که اولاً، ادامه حکومت‌های غیراسلامی مخالف با اجرا نمودن احکام خدا است؛ دوم آن‌که، هر نظام غیراسلامی نظامی شرک‌آمیز است و حاکمش طاغوت و مسلمان مؤمن باید آثار شرک را محو کند؛ سوم آن‌که، بر ماست که شرایط مساعدی برای تربیت و پرورش افراد مؤمن ایجاد کنیم؛ چهارم آن‌که، برای حفظ وحدت امت اسلام و نجات مسلمین از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آن‌ها باید حکومت تشکیل دهیم؛ پنجم آن‌که، بر مسلمان و به‌خصوص علمای اسلام حمایت از مظلومان، مستضعفان، مقابله با ستمگران و غارتگران و سعی بر ایجاد عدالت اجتماعی اقتصادی و پر کردن شکاف‌های طبقاتی

فرض است (حسینیان، ۱۳۸۸: ۱۰۱-۱۰۲). از همین رو امام علاوه بر آن که حکومت الهی را از احکام الهی می‌خواند، آن را بر جمیع احکام فرعیه مقدم می‌دانستند. حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول خدا^(ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۴۵۲). امام با بررسی سنت پیامبر^(ص) با غرابت به افرادی می‌نگرند که مخالف تشکیل حکومت‌اند و بیان می‌کنند این‌ها نمی‌دانند اسلام بدون حکومت اصلاً امکان تحقق ندارد. ایشان لزوم تشکیل حکومت اسلامی از برای اجرای احکام و قوام جامعه دین‌مدار را بدیهی بلکه از بدیهی‌ترین امور می‌دانستند (امام خمینی، بی‌تا: ۲۶-۳۰).

به دلیل آنچه در اثبات ضرورت ایجاد حکومت اسلامی بیان شد، امام سعی بر تشکیل حکومت اسلامی و اقامه آن را بر فقیهان عادل بلاد اسلامی واجب کفایی می‌دانستند (امام خمینی، بی‌تا: ۸۲). در نهایت باید گفت با بررسی و توجه به سخنان امام، ضرورتاً به این نتیجه می‌رسیم که رسیدن به اهداف و آرمان‌ها به شرط وجود و تحقق حکومت اسلامی است و بدون آن، وصول بدان غایات امری ناشدنی است. به دیگر سخن، طبق این اصل که مقدمه واجب است، تشکیل حکومت هم مقدمه امور واجبی است که بدون تشکیل حکومت فراچنگ نمی‌آیند. این اهداف و غایت به طور خلاصه به این قرار هستند: قطع وابستگی به اجانب، حمایت از مسلمانان و مستضعفان جهان، کسب استقلال اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، حاکمیت دین و ارزش‌های دینی در جامعه و ایجاد محیطی برای ساخت انسان مدنظر اسلام، برقراری آزادی و در نهایت داشتن نیروی نظامی قوی و مستقل، متناسب با مصالح، منافع ملی و جهان اسلام و خطرهایی که ایران اسلامی و ملت‌های مسلمان را تهدید می‌کند (لک‌زایی، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

ب. رابطه تشکیل حکومت و تمدن

امام بر آن بودند که شرط لازم تحقق تمدن اسلامی ایجاد حکومت اسلامی است. به عبارت دیگر رسیدن به تمدن از مسیر تشکیل حکومت می‌گذرد. ایشان اعتقاد داشتند سرزمینی که نتواند دولت تشکیل دهد متمدن نامیده نمی‌شود، هر چند آن سرزمین میراث تمدنی داشته و از فرهنگی غنی برخوردار باشد؛ حتی وجود حجم انبوهی از متفکران در سرزمین بدون دولت برای تمدن‌سازی راهگشا نیست. کوتاه سخن آن که جلوه تمدن وجود دولت، تشکیل حکومت و قدرت سیاسی است.

در دیدگاه امام اوج تمدن با ظهور دولتی قوی قرین است و زوال دولت مقدمه‌ای برای زوال تمدنی است. در حقیقت راه احیای تمدن اسلامی در دیدگاه امام ایجاد حکومت اسلامی است و به قول ایشان حکومت اسلامی با پیشرفت و تمدن و ترقی مساوی است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۶۹).

پ. هدف از تشکیل حکومت اسلامی

با وجود تأکیدات فراوان امام در مقابله با استعمار، استبداد و تشکیل حکومت، نباید این مطلب به ذهن آید که غایت نهایی قیام‌های اجتماعی همان قطع ید استکبار خارجی و رسیدن به استقلال و نیز کنار زدن طاغوت داخلی و تشکیل حکومت اسلامی است. این اهداف و وصول به آن‌ها از جمله غایات میانه و اهداف متوسط و هنوز مقدمه‌اند! آنچه این اهداف برای پیش مقدمه‌اند رساندن آحاد مردم به مقام قرب حضرت حق است. هدفی که برایش آن قیام‌های اجتماعی و رسیدن به این اهداف شرط لازم است.

امام خمینی حکومت اسلامی را بالذات مقصود و مقصد نمی‌شمردند، بلکه حکومت را بالعرض و مقدمه‌ای برای قرب به حضرت حق لازم دانسته و می‌فرمودند مقصد انبیا حکومت نبوده است، تمام مقاصد برمی‌گردد به معرفت‌الله. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹: ۴۳۷) امام وجه افتراق حکومت‌های اسلامی و سایر حکومت‌ها را در همین مقصد اعلا دانسته و بیان می‌داشتند به خلاف حکومت‌های غیراسلامی، حکومت اسلامی می‌خواهد آحاد مردم را به سمت توحید بکشانند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۴۱۵).

۶-۲-۴. قیام برای رفع ظلم و تشکیل حکومت واحد جهانی

اصول تفکر امام از مبانی اسلام ناب سرچشمه می‌گیرد و نگاه جهان‌شمول اسلام که مرز، جغرافیا، زمان و مکان را درمی‌نوردد، در اندیشه‌های ایشان جاری شده است. امام به مبارزه با استکبار و طاغوت مسلط بر ایران و تشکیل حکومت اسلامی در ایران قانع نبودند و بر آن بودند که باید با مستکبرین عالم و طاغوتیان جهان مبارزه کرد و تا حد امکان مقدمات حکومت واحد جهانی را زمینه‌سازی نمود. حکومت عدلی که در ذیل آن تمام محرومان و مستضعفان عالم و نه فقط مسلمین با حقوق حقه خویش دست می‌یابند. امام ابراز امیدواری می‌کرد که حزب جهانی مستضعفین پا

گیرد تا بر ضد مستکبرین عالم از برای احقاق حق دست رفته خود و مانع شدن برای حکومت مجدد سلطه‌گران بر ایشان قیام کنند. در این صورت است که پرچم توحید در سرتاسر جهان به اهتزاز درآمده و وعده خدا محقق می‌شود و مستضعفین وارث زمین می‌گردند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹: ۲۸۰). به‌واقع امام خمینی معتقد بودند انقلاب اسلامی ایران با تأیید خداوند منان در سطح جهان در حال گسترش است و ان‌شاءالله با گسترش آن، قدرت‌های شیطانی به انزوا کشیده خواهند شد و حکومت مستضعفان برپا و زمینه برای حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) مهیا خواهد شد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۳۴۸). امام ابراز امیدواری می‌کردند که این انقلاب جرقه و بارقه الهی است که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم به وجود آورد و به طلوع فجر مبارک حضرت بقیةالله الاعظم (عج) منتهی شد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۶۲).

در حقیقت امام خمینی مبارزه دائمی علیه استکبار جهانی را نه به‌عنوان یک موضعی مقطعی، بلکه به‌عنوان یک اصل ایدئولوژیک توحیدی می‌دانستند؛ زیرا معتقد بودند استکبار و ابرقدرت‌ها بت‌های جدیدی هستند که انسان‌ها را به عبودیت خویش فرامی‌خوانند، پس باید آن‌ها را شکست و یکسره با ایشان مبارزه نمود. امام، شیطان بزرگ و طاغوت‌های جهان‌خوار را بزرگ‌ترین بت‌ها قلمداد می‌کردند؛ بت‌هایی که تمام مستضعفان جهان را به سجده در مقابلش فرامی‌خوانند. از همین رو امام بر آن بودند از دلایل بعثت انبیاء^(ع) نجات ضعفا از زیر سلطه استکبار است (حسینیان، ۱۳۸۸: ۱۴۸). امام به‌صراحت اعلام می‌کردند ما خواستار گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان‌خواران بوده هستیم. حال اگر می‌خواهند این سیاست ما را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ بنامند. ما درصدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم و می‌خواهیم با عنایت خداوند بزرگ، نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوارند نابود و نظام اسلام رسول‌الله^(ص) را در جهان استکبار ترویج نماییم و دیر یا زود ملت‌های در بند شاهد آن خواهند بود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۸۱).

امام این دفاع از مظلوم را عمل به واجب شرعی و الهی قلمداد می‌کردند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱۷: ۱۵) و بیان می‌داشتند ما مکلفیم از جانب خداوند که با ظلم مقابله کنیم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲: ۳۲۲). این دفاع از مظلوم منحصر به شیعیان امیرالمؤمنین علی^(ع) نیست و در نگاهی بلند، نه

تنها عامهٔ مسلمین را در برمی‌گیرد، بلکه غیرمسلمین مظلوم را نیز شامل می‌شود. به همین خاطر امام بارها بدون آن‌که واژهٔ مسلمان را به کار برند یا از مکانی خاص سخن بگویند از لغت مظلوم نام برده و می‌فرمودند ما طرفدار مظلوم هستیم در هرکجا که باشد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۱۴۸).

همین نگاه تکلیف‌گرایانهٔ امام بود که از منظرشان مکان خاصی بالذات برای اقامت اهمیت نداشت و فرع بر این بود که برای عمل به تکلیف و مبارزه با ظلم مناسب است یا خیر (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۰۱).

۳-۴. لوازم قیام اجتماعی

بعد از بیان مصادیق متعدد قیام اجتماعی به صورت کوتاه اشاره‌ای به لوازم آن می‌نماییم؛ لوازمی که وجود آن‌ها برای رسیدن قیام به مطلوب ضرورت دارد.

۱-۳-۴. استقامت

امام بارها و بارها وجود فاصله تا آرمان‌ها را بیان داشته و بر قیام مستمر و بی‌وقفه تأکید می‌نمودند و با الگوبرداری از روش و منش رسول خدا^(ص) می‌فرمودند استقامت که لازمهٔ رهبری انبیا است به طور کامل در رسول اکرم^(ص) بود و این دو خاصیت قیام و استقامت در پیشبرد مقاصد بزرگ ایشان دخالت داشت (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۲۴۴). ایشان با همه وجود تلاش می‌کردند آحاد مردم را تا انتها در صحنه نگه دارند و اعتقاد داشتند لازم است ملت این حال آماده‌باش و تحرک خود را حفظ کند تا نهضت به آخر برسد. نهضت بین راه مانده که مثمر ثمر نیست (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۳۶۶).

در واقع، اهداف بلند امام همتی عالی می‌طلبید؛ همتی راسخ و خستگی‌ناپذیر که ورای خود و سرزمین خود بیندیشند و در مقام اعطای صلح و آزادی جهانی باشند. امام با یادآوری پیروزی مجاهدان اسلام در نبرد هشت‌ساله با دشمن بعثی عراق، تأکید می‌کردند کار به پایان نرسیده است و ما باید به تشنگان حقیقت در جهان مدد برسانیم تا ظفر یابند و آنگاه است که کار پایان می‌یابد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۱۹۵-۱۹۶).

۲-۳-۴. واقعیت هزینه‌دهی برای آن

واقع‌بینی و نگاه به تاریخ به ما می‌گوید تقابلی همیشگی میان جبهه حق و باطل وجود داشته و دارد. انسان دارای اختیار است و از همین رو گاه درست می‌رود و گاه رو به خطا دارد و باز از همین رو تقابلهایی میان جریان حق با باطل وجود داشته و خواهد داشت. یک انسان مکتبی و پایبند به اصول دارای جاذبه و دافعه است (مطهری، ۱۳۷۷: ۲۸) جاذبه‌ای در چشم هم‌فکران و دافعه‌ای در برابر افرادی که اصول و مبانی دیگری را قائل‌اند. این تقابل همواره به‌صورت گفت‌وگویی و استدلالی رفع نمی‌شود و گاه نبرد سخت‌ضروری است و پرواضح است که در این تقابل سپاه حق باید هزینه دهد. امام همواره بر آماده بودن برای هزینه در راه اسلام تأکید می‌کردند. ایشان با یادآوری زحمات و تلاش‌های شخص رسول خدا و اهل بیت^(ع) در راه ترویج و عمل به دین مبین و برقراری عدالت، بر لزوم تحمل شداید و سختی‌ها و عدم هراس از سختی‌ها اصرار داشتند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹: ۵۴-۵۵). امام در مقام دعوت به صبر برای مقابله با مستکبران عالم و تحقق آرمان‌های دین اسلام، به‌وضوح از ضرورت آمادگی برای بذل جان سخن می‌گفتند و این‌که باید از شهادت استقبال کرد که این برای حق و خدا است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۵۲). از منظر امام اگر هم فخری برای آدمی است، آن فخر بذل جان در راه حق است و بس. ایشان می‌فرمودند اسلام مفتخر است به این‌که در راه خدا و در راه هدف شهدای بزرگ داده است و ما هم مفتخریم که در راه هدف شهید بدهیم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۱۹۷). ایشان حتی بذل جان انسان کامل در راه حق و حقیقت را فخر او و فخر شیعیان و اتباع و انصار او دانسته و ضرورت الگوگیری از حضرات معصومین^(ع) را که همگی در راه عظمت اسلام و براندازی حکومت ظالمان به شهادت رسیدند خاطر نشان می‌نمودند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۳۹۷).

امام بارها تمامی مسلمین جهان را مورد خطاب قرار دادند که رمز پیروزی تلاش پیگیر و نترسیدن از مرگ است. ایشان بیان می‌داشتند نجات تمام ممالک اسلامی در گرو قیام ملت‌هاست. مسلمین باید وارد عرصه کارزار شوند و درک کنند که رمز پیروزی آرزوی شهادت و بی‌اعتنایی به حیات دنیوی و مادی و حیوانی است. این رمز را قرآن کریم بیان داشته است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۵۰۳).

۳-۴. اخلاص و نصرت الهی

امام بارها تأکید می‌کردند معنویت مردم و اخلاص آن‌ها جبران نمود قوای مادی محدودشان در برابر خصم مجهز است. نیز بیان می‌کردند آن رمز حقیقی که مای هیچ را به همه چیز غلبه داد، آن ایمان مردم بود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۲۱۸). ایشان مشت و خون انسان‌های مؤمن به حضرت حق را بر تمامی جهازات شیطانی غالب می‌دانستند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۱۷۸)؛ زیرا این قیام مخلصانه نصرت الهی را به دنبال دارد و با وجود نصرت الهی ظفر قریب است. امام می‌فرمودند این‌که ملت ما قدرت‌های بزرگ را زیر پا گذاشت اعتقاد و باورش به خدا بود و مگر می‌شود با خدا مقابله و معارضه کرد؟ (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۵۱۲). امام این نصرت و مدد الهی به متوکلان حضرتش را از سنن الهی برمی‌شمردند که هم در زمان رسول خدا (ص) قابل رصد است، هم در طول تاریخ اسلام؛ تا برسد به تاریخ معاصر و عصر انقلاب اسلامی (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۱۲۵). ایشان آن‌چنان در این نگاه مستغرق بود که تعجب برخی را از پیروزی مؤمن متوکل بر خصم مجهز مشرک بی‌معنی می‌دانست و از تعجب ایشان در تعجب بود! (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۲۲۹).

توضیح آن‌که جهان بر مبنای حق و هدفمندی آفریده شده است و بر این اساس نمی‌توان پذیرفت که هستی جولانگاه باطل و کفر قرار گیرد. حاکمیت کفر و باطل با هدفمندی هستی قابل جمع نیست. امام خمینی معتقدند در مصاف حق و باطل پیروزی نهایی با حق است و برای اثبات این نظریه از تجربیات تاریخی استفاده می‌نمایند. ایشان چنان به این اصل اعتقاد داشتند که می‌فرمودند راه ما حق است و همه در مقابل باطل ایستاده‌ایم و با صبر و استقامت حق بر باطل پیروز است و خداوند وعده پیروزی را داده است و امیدوارم که زمان آن نزدیک باشد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶: ۱۲۶). اصلاً امام شکست و اضمحلال را علامت حق نبودن می‌دانستند و فرمودند آن روزی که دیدید داریم رو به شکست می‌رویم بدانید که از حق داریم روی‌گردان می‌شویم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۲۰۴).

در نهایت باید گفت اگر قیام و استقامت باشد، صبر بر هزینه‌های مجاهدت باشد و اخلاص باشد، پیروزی نهایی ضرورتاً باذن الله حاصل می‌شود.

نتیجه‌گیری

۱. امام خمینی به‌عنوان یک فقیه، فیلسوف، مفسر، عارف، اسلام‌شناس قابل و سیاستمدار تمام‌عیار هنرشان کشاندن مبانی تربیتی از ساحت فرد به ساحت اجتماع و عرصه جامعه است.
۲. مفهوم قیام یک نقطه کانونی در هندسه معرفتی امام خمینی به حساب می‌آید؛ عاملی که گویا تمام اولیا و انبیا بعد از موضوع توحید، برای انتقال این مفهوم به آحاد مردم به‌سوی ایشان گسیل شده‌اند و تربیت انسان تراز اسلامی بدون شکل‌گیری این مؤلفه در او تحقق نمی‌یابد.
۳. امام راحل به‌عنوان یک اسلام‌شناس خبره و یک مفسر بزرگ عصاره تعالیم اسلام را قیام‌لله؛ یعنی شناخت خدا و مجاهدت در راه او و اقامه دین خدا معرفی کرده و این عبارت کوتاه را باعث سعادت دنیا، آخرت و جامع تمام نصایح انبیا و اولیای الهی و یگانه راه اصلاح جهان می‌دانستند.
۴. باید دانست قیام و اقدام برای پیروزی در بلا و آزمایش‌ها تجلیات مختلفی دارد و از قیام فردی شروع و در قیام اجتماعی ختم می‌شود.
۵. قیام فردی شامل: قیام برای کسب علم و زدودن حجاب جهل، قیام برای عمل به علم و خرق حجاب علم صرف و قیام برای تداوم عمل و پرهیز از حرکت‌های محدود و موقت می‌شود.
۶. امام خمینی اعتقاد راسخ داشتند که از لوازم قیام‌های فردی رسیدن به قیام‌های اجتماعی است و اگر قیام فردی انسان بر ضد نفس به تحرکات اجتماعی نینجامد باید در صحت آن قیام فردی شک کرد و قیام اجتماعی از آن‌رو ضروری است که اسلام دینی است که در سیاست، اقتصاد و اجتماع ورود می‌کند و دور از جامعه نیست.
۷. مصادیق قیام اجتماعی از نظر امام خمینی عبارت‌اند از: قیام برای اصلاح و ترویج فرهنگ اصیل اسلامی، قیام برای جهاد اقتصادی و افزایش ثروت و عمران عمومی، قیام برای اتحاد و وحدت، قیام برای مبارزه با طاغوت، قیام برای تشکیل حکومت اسلامی، قیام از برای رفع ظلم و تشکیل حکومت واحد جهانی.
۸. قیام اجتماعی لوازمی از جمله استقامت، اخلاص و نصرت الهی دارد که وجود آن‌ها برای رسیدن قیام به مطلوب ضرورت دارد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ارشادی نیا، محمدرضا. (۱۳۸۴)، تأثیر مبانی فلسفی در تفسیر متون دینی از دیدگاه امام خمینی، قم: بوستان کتاب.
۳. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۸)، آداب الصلاة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. _____ . (۱۳۹۲)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۵. _____ . (۱۳۹۵)، شرح دعای سحر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ پنجم.
۶. _____ . (بی‌تا) ولایت فقیه (حکومت اسلامی - ویرایش جدید)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ: اول.
۷. _____ . (۱۳۸۹)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. حسینیان، روح‌الله. (۱۳۸۸)، مبانی اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۹. لکزایی، نجف. (۱۳۸۶)، سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷)، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، تهران: صدرا.